

Shiraz-Beethoven.ir

فهرست

۶۹	الحان و مقامات موسیقی در اصطلاح عرفانی	۳۷	یا حق
۷۳	آرایش جهان (ārāyesh-e-jahān)	۳۹	چکیده
۷۳	آرایش خورشید (ārāyesh-e-xorsid)	۴۱	پیشگفتار
۷۴	صور شعری آرایش خورشید	۴۷	مقدمه
۷۴	آرشه (ārše)	۴۷	موسیقی
۷۵	آلت (alat)	۵۰	مبدأ موسیقی
۷۵	آوا (āva)	۵۱	نگاهی مختصر بر تاریخ موسیقی ایران
۷۵	آواز (= آوا = آوازه = بانگ) (āvāz)	۵۳	جنبه عملی موسیقی
۷۶	صور شعری آواز	۵۴	دوازده مقام موسیقی و شعبات آن:
۷۶	الف) آواز و بانگ ساز	۵۴	و شنن آواز موسیقی:
۷۷	ب) بانگ و آوازه پرشدت آلات کوبه‌ای	۵۶	چند اصطلاح موسیقی در ردیف موسیقی کتونی
۷۸	ج) آواز یا آوای بشری	۵۷	موسیقی و شعر
۷۹	د) آواز و بانگ بلبل	۶۳	ساز در اشعار فارسی
۷۹	ن) آواز طبیعت	۶۴	کاربرد سازها در موسیقی بدوی
۸۰	و) شعله آواز	۶۷	الحان و مقامات موسیقی در اشعار شاعران
۸۰	هـ) تأثیر شعله آواز در دل	۶۷	موسیقی و عرفان
۸۱	ی) آواز در اصطلاح عرفانی	۶۸	ساز در اصطلاح عرفانی

۹۶	د) ارغنون ساز فلک	۸۱	آوازه (āvāze)
۹۷	م) ارغنون نوازی بلبل	۸۲	آهنگ (āhang)
۹۸	ن) شدت صدای ارغنون	۸۲	صور شعری آهنگ
۹۸	و) رقص انگشتان	۸۲	الف) دلبری آهنگ
۹۹	ها) همراهی ارغنون با سازهای دیگر	۸۳	ب) آهنگ عشق
۹۹	ی) ارغنون در اصطلاح عرفانی	۸۴	ج) آهنگ بلبل
۱۰۰	اسباب (') (asbāb)	۸۴	د) جلوه‌گری آهنگ
۱۰۱	صور شعری اسباب یا آلت (آلات)	۸۵	آیین (āyin)
۱۰۱	الف) آلت و اسباب دل	۸۵	آیینه‌پیل (āyine-pil)
۱۰۱	ب) اسباب طرب	۸۶	صور شعری آیینه‌پیل
۱۰۲	اسپهان (espahān)	۸۶	الف) نوای پرشدت آیینه‌پیل
۱۰۲	اشکنه (eškane)	۸۷	ب) آیینه‌پیل آسمان
۱۰۲	اصفهان (esfahān)	۸۷	ابریشم (= بریشم) (abrišam)
۱۰۳	حالات اصفهان	۸۸	صور شعری ابریشم در معنای رشته ساز
۱۰۴	زمان نواختن اصفهان	۸۸	الف) ابریشم طرب
۱۰۴	صور شعری آواز اصفهان	۸۹	ب) لباس ابریشمین چنگ
۱۰۴	الف) نوای ملایم اصفهان	۸۹	ج) ابریشم جان عاشق
۱۰۵	ب) اصفهان و عشاق	۹۰	ادا (adā)
۱۰۶	ج) اصفهان و دیگر آوازا	۹۰	اذان (azān)
۱۰۸	د) پرده شاهانه سپاهان	۹۱	صور شعری اذان
۱۰۹	و) اصفهان و چنگ و رود	۹۱	ارجه (arjene)
۱۰۹	ها) جلوه‌گری اصفهان	۹۲	ارغن (arqan)
۱۱۰	اغانی (aqān-i)	۹۲	ارغنون (= ارغن) (arqanun)
۱۱۱	افسر سگری (afsar-e-sagzi)	۹۳	صور شعری ارغنون
۱۱۱	افشار (afsār)	۹۳	الف) نوای پرتأثیر ارغنون
۱۱۱	تأثیر افشار بر روان بشری	۹۴	ب) ارغنون جان عاشق
۱۱۲	صور شعری افشار	۹۵	ج) ارغنون و ارغوان
۱۱۲	جلوه‌گری افشار	۹۵	جنبه مثبت صوت ارغنون و شراب ارغوان
۱۱۲	انگبین (angobin-angabin)	۹۶	جنبه منفی صوت ارغنون و شراب ارغوان

۱۲۵	۲. شاگردی بریط	۱۱۳	اوتار (= زه) (owtār)
۱۲۵	ج) اندام بریط	۱۱۳	صور شعری اوتار، زه
۱۲۵	۱. شکم بریط	۱۱۳	الف) زه جان
۱۲۶	- بریط آبستن	۱۱۴	ب) وترساز حق
۱۲۶	- شکم پارگی بریط	۱۱۴	اورنگی (owrang-i)
۱۲۶	۲. سینۀ بریط	۱۱۵	صور شعری اورنگی
۱۲۷	۳. زبان بریط	۱۱۵	باده (bāde)
۱۲۷	- بریط هشت‌زبان و گنگ	۱۱۵	صور شعری باده
۱۲۸	- زبان‌دانی بریط و بی‌زبانی نی	۱۱۵	الف) پردهٔ باده و قمری
۱۲۹	۴. گوش بریط	۱۱۵	ب) جلوه‌گری باده
۱۲۹	۵. رگ بریط	۱۱۶	بارید (bārbad)
۱۳۰	د) همراهی بریط با دیگر سازها	۱۱۶	صور شعری بارید
۱۳۰	۱. نوای یک‌دست سازها	۱۱۶	بلبل و بارید
۱۳۰	۲. بریط و عود	۱۱۷	باروزنه (bāruzane)
۱۳۱	ه) بریط عاشق	۱۱۷	بازگشت (bāzgašt)
۱۳۱	برداشت (bardāst)	۱۱۸	صور شعری بازگشت
۱۳۲	صور شعری برداشت	۱۱۸	الف) معنای دوگانهٔ بازگشت
۱۳۲	الف) پرشوری برداشت	۱۱۸	ب) جلوه‌گری بازگشت
۱۳۳	ب) برداشت و فروداشت	۱۱۹	باغ سیاوشان (bāg-e-siyāvaš-ān)
۱۳۳	بریشم (barīšam)	۱۱۹	باغ شهریار (bāg-e-šahrīyār)
۱۳۳	بلبل (bolbol)	۱۲۰	باغ شیرین (bāg-e-šīrīn)
۱۳۳	صور شعری بلبل	۱۲۰	بانوی کوه (bānoy-e-koh)
۱۳۳	الف) زبان بلبل‌وار شاعر	۱۲۱	بانگ (bāng)
۱۳۴	ب) برتری نوای بلبل	۱۲۱	بریط (barbat)
۱۳۵	ج) تسبیح‌گویی بلبل	۱۲۲	ساختمان ظاهری بریط
۱۳۵	د) بلبل و آلات موسیقی	۱۲۴	صور شعری بریط
۱۳۷	و) بلبل و الحان موسیقی	۱۲۴	الف) بریط و شراب
۱۳۸	ه) صفات همراه‌کننده با بلبل	۱۲۴	ب) وجود طفل‌وار بریط
۱۳۹	بم (bam)	۱۲۴	۱. بریط و دایگان

۱۹۳	۲. دریدگی دل حیوانات از خروش تبیره	۱۷۱	پوست (pust)
۱۹۳	۳. کر شدن گوش لشکریان از خروش تبیره	۱۷۲	صور شعری پوست
۱۹۳	ب) موارد استفاده از تبیره	۱۷۲	الف) فغان پوست
۱۹۳	۱. اعلام جنگ	۱۷۳	ب) پوست فلک
۱۹۴	۲. اعلام شادی	۱۷۳	پهلوان/ پهلوی (pahlavān-pahlav-i)
۱۹۵	۳. اعلام وقت	۱۷۵	صور شعری پهلوی
۱۹۵	ج) رعد و تبیره	۱۷۵	الف) پهلوی و نوای سازها
۱۹۶	د) تبیره، پیل، دربار	۱۷۶	ب) پهلوی و بلبل
۱۹۶	و) همراهی سازها با تبیره	۱۷۷	تار (tār)
۱۹۷	تحریر (tahrir)	۱۷۷	ساختمان تار
۱۹۸	تخت اردشیر (taxt-e-ardašir)	۱۸۰	تاریخچه تار
۱۹۸	تخت طاقدیس (taxt-e-tāqdis)	۱۸۱	تار در اشعار فارسی
۱۹۹	تر (tar)	۱۸۱	صور شعری تار در معنای ساز
۱۹۹	صور شعری تر	۱۸۱	الف) زخمه بیدار تار
۱۹۹	الف) زخمه تر	۱۸۲	ب) ناخن بر تار زدن
۲۰۱	ب) سخن تر	۱۸۳	ج) اسرار زخمه‌های تار
۲۰۲	ج) شعر تر	۱۸۴	د) تار پسوند اعداد
۲۰۳	د) ساز تر	۱۸۶	صور شعری تار در معنای رشته و سیم
۲۰۴	و) دف تر	۱۸۶	الف) تار زلف
۲۰۵	ترانه (tarāne)	۱۸۷	ب) تار پیرهن
۲۰۶	صور شعری ترانه	۱۸۷	ج) تار دل
۲۰۶	الف) ترانه عشق	۱۸۸	د) تارهای چنگ دل
۲۰۷	ب) ترانه سازها	۱۸۹	و) تار همدم سازها
۲۰۸	ج) ترانه بلبل	۱۹۰	هـ) تار از دریچه عرفانی
۲۰۸	د) ترانه باد و آب	۱۹۱	تاس (tās)
۲۰۹	و) ترانه مطرب	۱۹۲	تبیره (tabire)
۲۱۰	هـ) ترانه‌گویی	۱۹۲	صور شعری تبیره
۲۱۱	ی) ترانه از دیدگاه عرفانی	۱۹۲	الف) خروش تبیره
۲۱۲	ترنگ (= ترنگ‌ترنگ) (tarang, tarang-ā- tarang)	۱۹۲	۱. دریدگی دل طبیعت از خروش تبیره

یا حق

سپاس شاه ختایی را که بر تخت طاقدیس مسند افروخته و مجلس افروز خنیاگران عشاقی است که در گوشمال ساز عمری مصروف داشته‌اند تا با اکسیر روح‌افزای موسیقی آوای مناجات با معشوق دلکش و دل‌نواز را چون زنگوله بر گردن سپهر آویخته و دبیر فلک را بر نوشتن ساقی‌نامه و صوفی‌نامه برانگیزند. نفیر و بیداد از شهر آشوب لیلی‌وشی که با مفرعه عشق جامه‌دران کمانچه‌ای است که بر اندام نازک و زخم‌خورده سهار و تنبور غزل‌سرایی کرده و بر این نهیب باید که حسینی‌وار جوی خون از دل ستور و قانون جاری گشته و آواز پراشتهاب عراق از دل تار، رباب، بریط و عود برآید. اوست که با غلغله بوق و شیپور و صور و کرنا، آوای لطیف موسیقار و ارغنون را به وادی فنا کشانده و همچون گبری، نی را در حصار ناله‌های پر سوز و گداز فراق انداخته؛ دف، تمبک، طبل و دهل را سیلی‌خور کرشمه‌های خویش ساخته تا ناقوس مسیحی، دیوانه‌وار، سر به اطراف کوبد و چنگ خمیده‌قامت را گیسوکشان از نوای مخالف رهانده و رو به حجاز در رکوع آرد.

باشد که محفل راز و نیاز با کتاب حاضر، زیرافکنی از نوای بوسلیک و راهوی و سپاهان راست کند تا جبران زبان قاصر حقیر گردد.

این میان، از قافله‌سالار کاروان هستی‌ام که با نشاندم بر اشتر ناز و افتخار،

خود با پای پیاده قدم بر خارهای زندگی نهاده و ساریان بادیۀ پرظلمت ایامم گردید،
قدردانی کنم و خاک پای او را به نشانه تبرک بر سر و روی مالم و فریاد زخم: مادرم
دوستت دارم.
امید است اثر حاضر راهگشایی باشد برای ره یافتن به بارگاه حضرت دوست...

سونیا صفری
شهریور ۱۳۸۸

آرایش جهان (ārāyeš-e-jahān)

پاره‌ای از الحان موسیقی در قرون گذشته موجود بوده‌اند که در موسیقی کنونی یا متروک مانده یا به گوشه‌ای با نام جدید مبدل شده‌اند. یکی از این الحان «آرایش جهان» است که در دایرئ‌المعارف «از نغمات دوره ساسانی و از الحان سی‌گانه باربد ثبت گردیده است». این واژه ترکیبی در ابیات شاعران به مراتب ذکر شده، ولی بیتی که این واژه در آن به‌عنوان اصطلاح موسیقی به کار رفته باشد موجود نیست. تنها بیتی که صور زیبایی در رابطه با واژه «آرایش جهان» در غیر معنای موسیقی دارد، شعری از صائب است که با به کار بردن واژه «راه» (در غیر معنای موسیقی) ایهام تناسبی زیبا به وجود آورده و لطف کلام را افزون کرده است.

زهیج و پوچ بود تار و پود موج سراب
مرو ز راه به آرایش جهان زنه‌ار

• (صائب، ج ۵، غ ۴۶۹۴)

آرایش خورشید (ārāyeš-e-xoršid)

«آرایش خورشید» یکی از الحان سی‌گانه باربد عهد ساسانیان است که نظامی آن را لحن یازدهم معرفی کرده است. این لحن به ادوار بعدی راه نیافت.

۱. مهران پورمندان، دایرة‌المعارف موسیقی کهن ایران، ص ۱۷۳.

صور شعری آرایش خورشید

لحن آرایش خورشید به قدری دل‌نواز و جذاب است که چون بر پرده‌های ساز خودنمایی کند، نوای دلکشش تا دل افلاک رسوخ و خورشید را سرمست می‌کند؛ تا جایی که خورشید از سر ذوق بر آن است که آرایش و جلوه‌گری خود را بیفزاید و دلربایی کند. به بیان دیگر، لحن آرایش خورشید، آرایش خورشید را در آسمان دوچندان می‌کند و بر طبیعت شوق و ذوق و تکاپو می‌بخشد.

چو زد ز آرایش خورشید راهی
در آرایش بدی خورشید ماهی

(نظامی، خ بند ۴۹، ب ۱۸)

آرشه (ārše)

«آرشه» واژه‌ای فرانسوی است که در ایران به آن کمان گویند. البته در سال‌های اخیر از آرشه به جای واژه کمان زیاد استفاده شده است. آرشه شامل قطعه‌چوب باریک و خمیده، همچون هلال ماه، است که بر دو سر آن رشته‌هایی از موی دم اسب کشیده‌اند. با گرفتن آرشه در دست راست و کشیدن تارهای موئین آن روی سیم‌های سازی که در دست چپ قرار دارد، صدا تولید می‌شود. سازهای ایرانی چون کمانچه و قیچک و انواع رباب و سازهای غربی چون ویولن و ویولن‌سل با آرشه نواخته می‌شوند. از آنجا که آرشه واژه‌ای بیگانه و غیر ایرانی است، در اشعار شاعران عهد قدیم اثری از این کلمه یافت نشد. فقط در بیتی از شهریار- شاعر معاصر- آرشه در کنار واژه کمان آمده است. ساختمان ظاهری آرشه و خمیدگی آن همچون کمان‌های شکاری و جنگاوری است که کمان‌داران تیر را با کشیدن کمان پرتاب می‌کردند. شاعر از این تصویر بهره گرفته و صور زیبایی بدین شرح آفریده است:

کمان آرشه زه کن که تیر لشکر غم
بر آن سر است که از قلب ما کند آماج

(شهریار، ج ۱، ص ۱۵۱)

غم و اندوه در جانکاهی همچون لشکر دشمن است که تیرهای پردرد را از کمان رها می‌کند و بر قلب شاعر می‌زند. شاعر نیز از مطرب می‌خواهد با کمان آرشه، ساز را به نجوا درآورد تا تیر نغمه‌ها و آهنگ‌ها بر قلب غم و غصه بخورد و نابود شود.

آلت (ālat)

← اسباب

آوا (āvā)

← آواز

آواز (= آوا = آوازه = بانگ) (āvāz)

«آواز» یا آوازه در موسیقی به دو معنای عام و خاص به کار می‌رود:

۱. در معنای عام، آوا، بانگ و نغمهٔ موزون را گویند که از حلقوم بشری و یا انواع سازها برمی‌آید. آوازی که از حلقوم بشری برمی‌خیزد، به ممارست و دقت در اصول و قواعد موسیقایی نیاز دارد تا تناسب در آواها چون نرمی و سختی، زیر و بمی، اوج و حضيض، آهستگی و بلندی و... رعایت شود و آهنگی بی‌نقص و روان و شفاف خاطر مستمع را برانگیزد. آواز در موسیقی ردیف ایرانی وزن خاصی ندارد و اجرای آن به ذوق و تخصص خواننده وابسته است. هرچه زینت آهنگ (چون کشش و تحریر آواز) افزون شود، آواز موزون و شفافی به وجود می‌آید. فریاد می‌دارد رقیب از دست مشتاقان او آواز مطرب در سرا زحمت بود بواب را

(سعدی، غ ۸)

آواز در انواع آلات موسیقی به نسبت زدن و نواختن آن‌ها متفاوت است؛ مثلاً در سازهای زهی با زخمه زدن (در ستور با کوفتن روی سیم‌ها، در تار و تنبور و عود

و امثال آن با کندن یا کشیدن سیم و در کمانچه و رباب با کشیدن کمان روی سیم‌ها) و در سازهای بادی با دمیدن در دهانه لوله استوانه‌ای و در سازهای کوبه‌ای با کوفتن بر دهانه پوستی آوازهای متنوعی به وجود می‌آید.
زبان درکش که ما را رهزن دل
نوای مطرب و آواز چنگ است

(خواجو، ص ۳۸۱، غ ۱۹)

اول به بانگ نای و نی آرد به دل پیغام وی
وانگه به یک پیمانان می با من وفاداری کند

(حافظ، غ ۱۸۵)

۲. در معنای خاص، آواز یا آوازه را به الحان موسیقی نسبت می‌دهند که در موسیقی قدیم گاه به مقامات دوازده‌گانه و گاه به شش آواز (سلمک، شهناز، مایه، نوروز، گردانیه و گوشت) اطلاق می‌شده است.
عشاق را اگر به حرم ره نمی‌دهند
از ره چرا برند به آوازه حجاز

(خواجو، ص ۷، غ ۱۶۴)

امروزه نیز، در ردیف موسیقی ایرانی، به پنج آواز (افشاری، ابوعطا، بیات ترک، دشتی و بیات اصفهان) و گاه به بعضی گوشه‌ها آواز گویند.

صور شعری آواز

الف) آواز و بانگ ساز

در پس آواز و بانگ هر سازی، کلامی متعالی و روح‌بخش نهفته است که به گوش خواص آشناست؛ گویی اهل دل با شنیدن آواز رباب، حس نیایش و فروتنی به درگاه محبوب را دارند و با هر لحن دل‌نواز ساز در دریای معنویات غوطه‌ور می‌شوند. از طرفی، در بانگ و آوازه پرشدت طبل و کوس و جرس نیز بانگ بیداری روح و